

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل انتقادی نظریه تداخل وجودی خداوند و مخلوقات

شاکر لوائی / استادیار گروه فلسفه دانشگاه خوارزمی

shakerlavaei@gmail.com

مریم نوربالا / دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه خوارزمی

mnoorbala@gmail.com

 orcid.org/0000-0003-3061-4727



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۳ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

چکیده

یکی از نظریات نو در حل مشکل تبیین رابطه حق و خلق، نظریه تداخل وجودی استاد غلامرضا فیاضی است. پیچیدگی بحث از اینجا آغاز می‌شود که با فرض عدم تناهی خداوند، جایی برای حضور مخلوقات در طول یا عرض وجود واجب تعالی باقی نمی‌ماند. حل این مشکل کار آسانی نیست. نظریه استاد فیاضی ادعا دارد تا زمانی که تداخل وجودی امکان و بلکه وقوع دارد، نمی‌توان از عدم تناهی وجود واجب سندی برای وحدت شخصی وجود تأمین کرد. در این مقاله با ذکر پیش‌فرض‌های فلسفی ایشان و بیان نظریه تداخل وجودی خداوند و مخلوقات، ملاحظات و نقدهایی در حوزه تصویر رابطه واجب و ممکن و چگونگی فعل واجب تعالی در ممکنات، ارائه می‌شود. با بررسی ادعای مطرح‌شده در نظریه، آشکار می‌شود که تداخل وجود هم در تصویر دو موجود مشخص در موطن وجودی واحد و نیز در تصویر تداخل به عنوان صفت فعل الهی دارای ابهام است. از سوی دیگر در ادعای بسترسازی برای ابطال وحدت شخصی وجود ناکام مانده است.

کلیدواژه‌ها: تداخل وجودی، وحدت شخصی، فعل واجب، رابطه حق و خلق.

تبیین رابطه حق و خلق، مسئله‌ای به غایت پیچیده در الهیات بالمعنی‌الاصح است. در این میان متکلمان، فلاسفه و عرفا، نظریات مختلفی در توجیه این‌باره بیان کرده‌اند. یکی از مفروضات مهم مسئله، عدم تناهی وجودی خداوند است و در نتیجه نامتناهی بودن خداوند، جایی برای حضور مخلوقات در فراسوی خدا باقی نمی‌ماند. در آن صورت چگونه می‌توان در آن واحد هم برای مخلوقات، شخصیت و غیریتی جدای از خدا لحاظ کرد و هم عدم تناهی وجودی خداوند را حفظ نمود؛ به‌گونه‌ای که هر وجودی امتداد وجود خدا باشد، نه صرفاً وجودی برگرفته از خدا؛ زیرا عدم تناهی وجود او نافی هر وجودی به‌مثابه غیر خواهد بود و اساساً ماسوی‌الله، موجود محسوب نمی‌شوند تا سخن از رابطه واجب نامتناهی با آنها به میان آید.

ادعای عارفان مسلمان این است که عدم تناهی وجودی واجب‌الوجود، جایی برای موجود دیگر بماهو غیر نمی‌گذارد. فلاسفه صدرایی آگاه بوده‌اند که برای حل مسئله، باید میان نحوه وجود خداوند و مخلوقات تمایز قائل شوند. از سویی به ناچیز بودن وجود ممکنات در برابر خداوند هم معترف بوده‌اند. بنابراین برای حل مسئله کوشیده‌اند نشان دهند که اساساً ارتباط خداوند و مخلوقات از سنخ ارتباط یک چیز با غیر خودش نیست، بلکه ممکنات شئون حق‌اند و طبق الگوی وجود رابط و مستقل، ممکنات عین ربط به حق‌اند. صدرالمتألهین با قول به تشکیک در وجود به بیان این رابطه پرداخته است و در نظریات متأخر خود با استفاده از مفهوم شئون وجود و بیان وجود رابط، نحوه وجود مخلوقات را در مقابل وجود خداوند تصویر نموده است. عرفا نیز با استفاده از نظریه وحدت شخصی وجود، وجود را واحد شخصی می‌دانند و با استفاده از سازوکار تجلی وجودی در ساحت اسما و صفات الهی، مشکل ربط حق و خلق را تبیین نموده‌اند.

اما «نظریه تداخل وجودی خداوند و مخلوقات» ادعا می‌کند در عین اینکه مخلوقات را موجود می‌داند و برای آنها وجودی متمایز از وجود حق قائل است می‌تواند رابطه آن با وجود نامتناهی حق را توجیه نماید، بدون آنکه درگیر مشکلات نظریه تشکیک خاصی وجود شود یا اینکه معتقد به وحدت شخصی وجود گردد (نبویان و فیاضی، ۱۳۹۴). در این مقاله تلاش شده است تا نظریه/ستاد فیاضی به دقت تبیین و پیش‌فرض‌های فلسفی آن استخراج و انگیزه‌های طرح آن بیان شود. سپس گزارشی کوتاه از نقدهای وارد بر آن مطرح شود و ملاحظات جدید در نقد نظریه تداخل وجودی خداوند و مخلوقات بیان شود و در پایان بررسی گردد که فارغ از نقدهای وارد بر نظریه تداخل وجودی، آیا این نظریه در زمینه دستیابی به اهداف و مدعای خود موفق بوده است یا خیر.

۱. روش‌شناسی تحلیل رابطه حق و خلق

در تعریف رابطه حق و خلق باید به گونه‌ای وجود خلق را در کنار خداوند تعریف کرد که پیش‌فرض‌های زیر محفوظ بماند:

- وجود خداوند لایتناهی است؛
- وجود مخلوقات محدود و متناهی است.

همچنین با توجه به آن پیش‌فرض‌ها، لوازم زیر نیز باید در نظر گرفته شوند:

اگر وجود مخلوق خارج از خداوند و مابین با او در نظر گرفته شود، خداوند محدود خواهد شد و لایتناهی نخواهد بود و این ممکن نیست. همچنین اگر وجود خلق داخل خداوند در نظر گرفته شود و ممزوج با خداوند باشد، در وجود بسیط خداوند ترکیب پدید می‌آید و این ممکن نیست.

با توجه به این لوازم و پیش‌فرض‌ها راه‌حل‌های متفاوتی در بیان رابطه، قابل‌تصویر است. روشی که در مقاله حاضر در نقد نظریه ارائه شده براساس مبانی روش‌شناسانه زیر است:

۱. «امکان» ارائه تصویر معنادار برای رابطه حق و خلق بدون محذور منطقی. یعنی بررسی شود که آیا اصلاً قبل از آنکه تصدیق شود، امکان تصویر رابطه حق و خلق به لحاظ منطقی و با توجه به پیش‌فرض‌ها و لوازم معنادار است؛
۲. ترسیم الگوهای تصویری ارائه‌شده براساس مبانی مختلف فلسفی، کلامی، عرفانی؛ یعنی ترسیم الگوهای تصویری ممکن براساس مبانی مقبول آن نظریه؛

۳. تحلیل انتقادی پیش‌فرض‌های نظریات و تصویر رابطه حق و خلق؛

۴. گزینش یک الگوی تصویری طبق فرایند استدلال از راه بهترین تبیین؛

۵. تصویر معنادار «فعل» داشتن خداوند؛ یعنی نحوه تأثیر خداوند در مخلوقات چه تصویری از معنای فعل را افاده می‌کند؛

۶. ارزیابی و آزمون راه‌حل از جهت موفقیت در دستیابی به مدعای خود؛ زیرا هر نظریه‌ای با انگیزه و هدف حل یک مشکل معرفتی مطرح می‌گردد و بنابراین پس از ارائه یک نظریه باید بررسی گردد که آیا آن نظریه توانسته به هدف خود دست یابد و آیا راه‌حل جدیدی برای آن سؤال معرفتی یافته است یا خیر؟

۲. بیان نظریه تداخل وجودی خداوند و مخلوقات

تداخل وجودی بدین معناست که «دو وجود در یک موطن یا ظرف قرار گیرند؛ به‌گونه‌ای که وجود یکی در آن موطن مانع از وجود دیگری نباشد» (نیویان و فیاضی، ۱۳۹۴). یعنی حضور وجودی موجودی مثل الف در همان وعاء وجودی موجودی مثل ب، یعنی دو موجود با دو وجود و دو تشخص جداگانه در هم داخل می‌شوند. در این حالت وعاء، یکی است، ولی تشخص و وجود، دوگانه است؛ یعنی نه این آن است و نه آن این، اما با این حال در یک وعاء وجود دارند یا تداخل دارند.

همچنین تداخل به لحاظ وجود و عدم دارای انواعی می‌شود:

۱. تداخل دو وجود: مانند تداخل خداوند در وجودات معالیل؛

۲. تداخل وجود و عدم: مثلاً در موطن وجودی کتاب، عدم‌های بسیار مانند عدم خودکار و عدم آسمان و... متحقق است. بنابراین وجود کتاب با اعدام بسیاری متداخل است. این نظر ایشان به دلیل مبانی خاص ایشان در مورد عدم و اعدام است که در قسمت مبانی و پیش‌فرض‌های نظریه به آن اشاره خواهد شد؛

۳. تداخل دو عدم؛ مثلاً در کتاب، عدم خودکار و عدم کتاب با یکدیگر متداخل‌اند.

تداخل به لحاظ وجوب و امکان نیز دارای چهار قسم است:

۱. تداخل دو واجب: یعنی وجود واجب اول متداخل در وجود واجب دیگر است. این حالت قابل تصویر است اما

به لحاظ توحید ممکن نیست؛

۲. تداخل واجب و ممکن: مانند تداخل وجود خداوند در وجود ممکنات؛

۳. تداخل دو ممکن: مانند تداخل روح و بدن. امکان این تداخل نیز به علت مبنای ایشان در نوع رابطه نفس و بدن است. ایشان معتقدند روح پیش از بدن ایجاد شده و با خلق بدن به سمت مدیریت بدن منصوب می‌شود؛

۴. تداخل واجب و دو ممکن: مانند اینکه خداوند در موطن وجودی روح و بدن تداخل دارد (همان، ص ۱۹).

تداخل به نحو احاطه و بدون احاطه نیز دارای انواعی می‌باشد:

الف) تداخل بدون احاطه مانند رابطه روح و بدن است. دو موجود روح و بدن داریم و روح در محدوده بدنش است. در حالت خواب، روح در بدن نیست اما بدن، مدیریت می‌شود. یعنی تداخل هست ولی احاطه نیست.

ب) نوع دیگر تداخل، تداخل موجودات با خداوند، است که به نحو احاطه است. برای تعریف این حالت، مثال معروفی می‌آورند. مثال ایشان رابطه بلور و نور است بدین صورت که نور از کریستال یا بلور گذر می‌کند یا در آن داخل می‌شود، اما در ترکیب نور تغییری لازم نمی‌آید. و البته نور در خود جرم جسم هم وارد می‌شود. در این حالت حتی اگر بلور اعدام شود و دیگر وجود نداشته باشد در ماهیت و وجود نور مشکلی پدید نمی‌آید و نور به بلور هیچ وابستگی‌ای ندارد (همان، ص ۲۲).

بنابراین ایشان در مورد مسئله مهم رابطه خداوند و مخلوقات با توجه به عدم تناهی خداوند، برای توجیه نحوه حضور و وجود مخلوقات از مفهوم تداخل استفاده می‌کنند. عدم تناهی خداوند به نحوی است که نه تنها خداوند واجد کمالات معلول به نحو اشرف است، بلکه در تمام مواطن هستی نیز حاضر است. بدین معنا که وجود خداوند متداخل در مواطن وجودی مخلوقات است (نبویان، ۱۳۹۶، ص ۳۵۹).

در این نظریه وجود مخلوقات وجودهایی حقیقی و درعین حال متعدّدند و هر کدام تشخیص خاص خود را دارند و وجودهای مخلوقات بالضرورة مغایر با وجود حق‌اند. از سوی دیگر، این وجودات در ورای وجود حق موجود نیستند، بلکه در وجود حق موجودند.

از سویی دیگر، تداخل وجودی یکی از صفات فعل خداوند است و صفات فعل، صفاتی هستند که برای اتصاف ذات به آن، نیاز به امر خارج از ذات است مانند صفت خالق که نیازمند وجود مخلوق است. «همچنین صفات فعل مستلزم کمال در خداوند نیستند، ولی به عین ذات او موجودند. از آنجاکه صفات فعل سبب کمال در خداوند نیستند عدم اتصاف خداوند به آن در ظرفی که هنوز مخلوقی آفریده نشده است مستلزم نقص نخواهد بود» (نبویان و فیاضی، ۱۳۹۴).

در پایان در تأیید نظریه خود استدلال روایی و قرآنی می‌آورند که بعضی از آن روایات و آیات به شرح زیر است:
 - روایت: «داخلُ فی الأشياء» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۶)؛ «هو فی الأشياء» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۴۲)؛
 «داخلُ فی المكان» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۰۴)؛ «لا یخلوا منه مكان» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۵۰).
 - آیه قرآن: «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ» (حدید: ۴).

۳. مبانی و پیش‌فرض‌های فلسفی نظریه تداخل

پیش از آنکه به نقد چگونگی رابطه حق و خلق در این نظریه بپردازیم لازم است مبانی و پیش‌فرض‌های ایشان در «وجود» و هویت کثرات را مشخص کنیم.

۱. نخستین پیش‌فرض این نظریه این است که وجود دارای کثرت حقیقی است نه مجازی (فیاضی و همکاران، ۱۳۸۴). و ماهیت، حد وجود نیست، بلکه خود وجود است و ماهیت عین وجود است (همان، ص ۳۴۳). ایشان این دو تفسیر از وجود و ماهیت را مطابق با نظر متوسط صدرالمُتألهین می‌دانند نه نظر متأخر وی. «وجود» در این نظریه و ماهیت موجودات نیز به همین معنا در نظر گرفته شده است؛

۲. تفسیر «اصالت وجود» در این نظریه، درواقع اصالت در موجودیت است نه اینکه وجود، اصیل باشد. در این تفسیر از اصالت وجود، وجود، کثیر است و کثرات نیز از یکدیگر قابل سلب هستند و از یکدیگر متمایزند، ولی همه این کثرات متمایز، دارای ماهیتند به وجود؛ یعنی ماهیتشان عین وجودشان و وجودشان عین ماهیتشان است. وی معتقد است ادله اصالت وجود اثبات نمی‌کند که اصل، وجود است، بلکه اثبات می‌کند که وجود، موجود است. درواقع در خوانش ایشان از صدرالمُتألهین، صدرا در برابر شیخ اشراق که ماهیت را عین عینیت و وجود را اعتباری می‌دانست، می‌گوید که موجودیت ماهیت به ذاتش نیست، بلکه بالوجود است و به این معنا، ماهیت اصیل نیست (همان، ص ۳۴۵)؛

۳. وقتی ماهیت عین وجود شد، معانی مختلف می‌توانند بدون تعدد خارجی به وجود واحد موجود باشند. مثلاً در صفات خداوند متعال، علم غیر از قدرت است و علم و قدرت در معنا غیر هم هستند اما در وجود، عین هم هستند. همان‌طور که علم و قدرت عین هم هستند، صفات خدای متعال هم با ذات او عین هم هستند. بنابراین اگر وجود موجود است، وجود، مقادیر دیگر و افراد دیگری دارد. یعنی وجود حق تعالی یک وجود نامتناهی است مانند دایره‌ای که مرکز آن وجود حق تعالی است که به محیط دایره ربطی ندارد. وجودهای دیگر غیر آن وجود هستند ولی در این وجود لایتناهی موجود هستند. این وجودها هر کدام ماهیتی دارند که به این وجود، موجود شده‌اند و ماهیت واقعاً موجود است، لکن بالوجود؛ یعنی بالتبع موجود شده نه بالعرض. ماهیت موجوده حقیقتاً موجود است نه بالعرض، اما این حقیقت حیثیت تعلیلی دارد (همان، ص ۳۴۱-۳۴۳)؛

۴. در فلسفه مشاء، علت و معلول، دو وجود متباین هستند و معلول ذات دارد و تخصص و تعین دارد؛ اما در نظریه متأخر صدرا، معلول اصلاً ذات ندارد و تعین و هویت و تشخیص ندارد و اسناد وجود به او بالعرض است نه

بالحقیقه و معلول عین وابستگی به علت است؛ اما از نظر *استاد فیاضی*، معلول در عین اینکه عین وابستگی به علت است تشخیصش را از دست نمی‌دهد. ظاهراً هدف ایشان جمع میان دو دیدگاه مشاء و حکمت متعالیه است؛

۵. از دیگر نظریات متمایز ایشان، فرض واقعیت و نفس الامر برای عدم است در نتیجه عدم و عدمستان، حقیقی و بهره‌ای از واقعیت دارند؛ زیرا عدم نیز مانند وجود به معنای اخص، حقیقی و واقعی است و در اصطلاح وجود بمعنی‌الاعم دارد. البته این معنا در مقابل وجود بمعنی‌الاخص است و نقیض آن می‌باشد (نبویان و فیاضی، ۱۳۹۴). بنا بر همین مبنا، در اقسام تداخل، تداخل میان وجود و عدم و همچنین تداخل دو عدم قابل تصویر و تحقق است (همان، ص ۱۸؛ عارفی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷-۱۶۹)؛

۶. مبنای مهم دیگر، عدم تناهی خداوند است. که آن را با ادله عقلی و نقلی اثبات می‌کنند. همه آیات و روایات دال بر سبوحیت و قدوسیت خداوند است که مستلزم منزّه بودن او از هر نقص و کاستی است. محدود بودن اصل یک موجود، یک نقص است؛ زیرا وقتی موجودی محدود شد حائز رتبه‌ای از وجود است، اما بی‌نهایت عدم او را احاطه کرده است. بنابراین خداوند باید از نقص تناهی مبرا باشد. ادله عقلی هم بیان می‌دارد که:

(الف) اگر وجودی محدود باشد؛ یعنی در محدوده وجودی‌اش موجود است و در بیرون از آن محدوده، موجود نیست؛

(ب) هر موجودی هم که در ظرف وجودش استحاله عدم دارد و در غیر ظرف وجودش امکان عدم دارد، ممکن است؛

(ج) بنابراین امکان حدوث آن موجود ثابت می‌شود؛

(د) درحالی‌که خداوند قدیم است. پس خداوند باید نامتناهی باشد؛

۷. *استاد فیاضی* برخلاف مشهور فیلسوفان معتقد است واجب‌الوجود همچون دیگر ممکنات، ماهیت بالمعنی

الاخص دارد (نبویان، ۱۳۹۶، ص ۲۰۷). ماهیت از نظر ایشان تعین درونی و چیستی فارق ذاتی یک شیء است.

ذات واجب‌الوجود به‌گونه‌ای است که با دیگر ذات‌ها فرق دارد و آن فرق ذاتی، همان ماهیت واجب‌الوجود است.

البته همان‌طور که وجود خداوند نامحدود است این ماهیت هم که عین اوست نامحدود است (فیاضی، ۱۳۸۸،

ص ۸۰-۸۱). از طرفی با توجه به آنکه ماهیت خداوند، تعین و ویژگی خاص وجود نامحدود اوست، شناخت کامل

ماهیت خداوند برای هیچ مخلوقی میسر نیست و تنها خود اوست که به ماهیتش به نحو کامل علم دارد (نبویان،

۱۳۹۶، ص ۲۰۹). طبق رأی ایشان خداوند باید مشخص باشد؛ زیرا موجود نامتشخص یعنی معدوم و هر چه

موجود باشد باید متعین باشد و تعین یعنی داشتن ماهیت. بنابراین واجب‌الوجود ماهیت دارد و هویت و حد هم

دارد و خدای متشخص است؛ زیرا خدای نامتشخص وجود ندارد.

۴. انگیزه و هدف از طرح نظریه تداخل

به نظر می‌رسد انگیزه ایشان از طرح این نظریه موارد زیر بوده است:

۱. جمع میان کثرت حقیقی وجود ممکنات و وجود واجب؛ از آنجاکه این نظریه، وجود را دارای کثرت حقیقی

می‌داند به دنبال راهی است که بتواند هم تعدد تشخص موجودات را تصویر کند و هم رابطه وجود حقیقی و

متشخص واجب‌الوجود با مخلوقات را در قالب علت و معلول توجیه نماید؛

۲. جمع میان عدم تناهی واجب و تناهی ممکنات: اهل معرفت می‌گویند وجود حق که بی‌نهایت شد دیگر جایی برای غیر نمی‌گذارد به همین دلیل استدلال می‌کنند همه موجودات شئون حق‌اند؛ یعنی حقایقی هستند که موجودند به وجود حق. تنها یک ذات واحد است که صفات شئون آن است و همه موجودات هم وجودی غیر از وجود حق ندارند؛ اما نظریه تداخل توانسته علی‌رغم وجود بی‌نهایت حق، توجهی برای وجود غیر هم بیابد. توضیح آنکه یکی از مقدمات اثبات وحدت شخصی وجود، این است که وجود نامتناهی مجالی برای وجود ثانی نمی‌گذارد، لذا واحد شخصی است؛ اما این مقدمه زمانی صحیح است که استحاله نظریه تداخل وجودی ثابت شود. بنابراین عدم تناهی وجود خداوند در صورتی وحدت شخصی را اثبات و وجودات دیگر را نفی می‌کند که نظریه تداخل وجودی، باطل شود (نبویان، ۱۳۹۶، ص ۳۶۰). بنابراین با اثبات نظریه تداخل وجودی، در عین عدم تناهی خداوند، ممکنات می‌توانند موجود به وجودات کثیر و متشخص باشند؛

۳. اثبات عدم انحصار نظریات در باب وحدت و کثرت در چهار قول معروف (چهار قول معروف عبارت‌اند از: ۱. کثرت تباینی وجود، ۲. وحدت محض وجود، ۳. وحدت وجود و کثرت موجود، ۴. تشکیک خاصی وجود). شیوه مدافعان وحدت شخصی وجود در تثبیت نظریه عرفانی، مبتنی بر استقصای صور محتمله و نقد آنها بوده است و بدین ترتیب مخالفان را از صحنه رقابت معرفتی بیرون می‌برند. استاد فیاضی ادعا دارد تا زمانی که نظریه تداخل امکان و بلکه وقوع دارد نمی‌توان از عدم تناهی وجود واجب سندی برای وحدت شخصی وجود تأمین کرد. خوشبختانه چنین دیدگاهی، به طور ضمنی باید پذیرفته باشد که در صورت ناتمام بودن ادله و بلکه تصویر تداخل، راه برای وحدت شخصی وجود باز است.

۵. گزارشی از برخی نقدهای بیان‌شده بر نظریه تداخل وجودی

۱. نخستین نقد را می‌توان به عنوان این نظریه وارد کرد؛ به این معنا که تعبیر تداخل، تسامحی است؛ زیرا آنچه این نظریه بیان می‌دارد، تداخل نیست، بلکه دخول یک‌طرفه است؛ یعنی تنها دخول خداوند در مخلوقات است؛

۲. نقد دیگر را به مثال معروف ایشان یعنی رابطه نور و بلور وارد کرده‌اند. تداخل وجودی نور و شیشه زمانی قابل قبول است که ثابت کنیم محال است در شیشه خلل و فرجی وجود داشته باشد؛ زیرا حتی اگر وجود خلل و فرج در شیشه در حد احتمال هم باشد، ممکن است ماده، فوتون را جذب کند یا آن را منعکس کند یا بدون تغییر در آن عبور کند (پوراسماعیل، ۱۳۹۷، ص ۶)؛

۳. نقد دیگر آنکه نظریه تداخل مستلزم راه یافتن ترکیب در ذات خداوند متعال است. از معیت خداوند به صورت تداخل با موجودات محدود، لازم می‌آید برای خداوند اجزای عقلی قائل شویم که هر جزء با یک ممکن تداخل داشته باشد (همان، ص ۶)؛

۴. همچنین از آنجاکه ایشان در تأیید نظرات خود از روایت استفاده کرده‌اند (نبویان و فیاضی، ۱۳۹۴) به این نحوه استفاده نقد روایی وارد شده است. در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام که رابطه حق و موجودات بیان شده آمده است:

«هو فی الأشياء علی غیر ممازجه خارجٌ منها علی غیر مابینه... داخلٌ فی الأشياء لا کشیء فی شیء داخلٌ و خارجٌ منها لا کشیء من شیء» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۰۶) در قسمت اول می‌فرمایند: او داخل در اشیاست بدون آنکه با آنها ممازجت و امتزاج داشته باشد و خارج از اشیاست بدون آنکه جدای از اشیا و مابین با آنها باشد. در قسمت دوم می‌فرمایند: داخل در اشیاست نه مثل دخول شیء در شیء و خارج از اشیاست نه مثل خروج شیء از شیء. باید قسمت اول را با توجه به قسمت دوم معنا کرد. هرگونه تشبیه دخول خداوند در اشیا را به هرگونه دخول در اشیا رد می‌کند (پوراسماعیل، ۱۳۹۷، ص ۹).

۶. ملاحظات جدید درباره نظریه تداخل وجودی و نقد آن

در این قسمت ابتدا به بررسی اشکالات و ابهامات نظریه تداخل وجودی پرداخته می‌شود و سپس بررسی می‌گردد که آیا این نظریه توانسته است به اهداف خود دست یابد یا نه. اشکالات را در چند حیطه می‌توان بررسی کرد:

۱. اشکال در تصویر تداخل وجودی؛
۲. اشکال براساس عدم تناهی وجودی؛
۳. اشکال براساس مبانی نظریه تداخل؛
۴. اشکال براساس صفت فعل؛
۵. اشکال براساس موفقیت در تأمین اهداف.

۶-۱. اشکال در تصویر تداخل وجودی

۱. این نظریه دارای ابهام تصویری از ناحیه صور محتمل تداخل است:

الف) یک صورت محتمل این است که ادعا شود «موطن وجودی» واحدی داریم که دو موجود متشخص در این موطن واحد به نحوی حضور دارند که مانع تشخیص دیگری نباشد و مرتبه وجودی هریک محفوظ باشد. در این وجه گویی ابتدا یک موطن وجودی خنثا لحاظ شده و آنگاه دو شخص وجودی را در آن موطن واحد، شریک دانسته است. چنین تصویری آشکارا خودستیز است.

ظاهر تعریف *استاد فیاضی* از تداخل، فارغ از اراده جدی قائلش، تحمل چنین برداشتی را دارد و نفی آن و تصحیح تصویر، به عهده خواننده مقاله ایشان نیست. خودستیزی این فهم از تداخل، یکی بدین لحاظ است که موطن ادعایی، یا متشخص است یا نامتشخص. اگر متشخص باشد با سه شخص مواجهیم؛ واجب، ممکن و موطن جمع و نمی‌توان شیء سومی غیر از واجب و ممکن را محل تداخل دانست.

اشکال دیگر این است که دو یا چند شخص وجودی از آن جهت که غیر هم‌اند و درست از همان جهت غیریتشان، هرگز با هم این همان نیستند. مطمئناً وجه غیریت یا امتیازی هر موجود متشخص، امری موهوم یا اعتباری نیست، بلکه اصیل و واقعی است. اینک یا باید برای هر شخص، از آن جهت که غیر شخص دیگر است

قائل به موطن وجودی اختصاصی شویم که معادل هدم نظریه تداخل است و یا باید ادعای این‌همانی کنیم که مستلزم اجتماع متباینات و متناقضات در مصداق واحد است نه تداخل وجودی و محذور منطقی‌اش بدتر از قول به وحدت شخصی «جهله صوفیه» است؛

ب) صورت محتمل دیگر در تداخل این است که مرتبه وجودی واحدی داریم که همو عیناً پذیرنده مرتبه وجودی مغایر با حفظ تشخیص هر دو است؛ زیرا طبق تداخل، وجود خداوند و مخلوقات با یکدیگر تداخل دارند. بنابراین در این فرض یکی از این حالات باید رخ دهد:

- مقصود از این مرتبه وجودی، واجب‌الوجود است که با حفظ تشخیص‌اش پذیرنده مرتبه امکانی است، در این صورت تداخل ممکن در واجب است نه عکس آن؛

- مقصود، وجود مرتبه امکانی است که پذیرنده واجب‌الوجود با حفظ تشخیص جداگانه هریک است؛

- هم واجب متداخل در ممکن است و هم ممکن، متداخل در واجب است.

۲. ابهام دیگر آن است که آیا این نظریه بین «موطن» و «وجود متمکن در موطن»، تفاوت قائل شده است؟

الف) اگر پاسخ مثبت باشد، در این صورت اگر موطن غیر از متمکن در موطن باشد، در نتیجه وجود متمکن نیازمند به موطن خواهد بود و این مسئله، محذور ترکیب را در مورد واجب پدید خواهد آورد که با بساطت حق تعالی ناسازگار است؛

ب) و اگر پاسخ منفی باشد، چنانچه موطن مفروض، عین وجود متمکن در آن باشد، در آن صورت نمی‌توان موطن را واحد و وجودها را متعدد دانست؛ زیرا موطن، عین شخص الف است و از طرفی عین شخص ب است. حال یا باید یک موطن و طبعاً یک شخص داشته باشیم و یا باید دو موطن و دو شخص موجود باشد؛

۳. صاحب نظریه معتقد است تعریف تداخل (بر وزن تفاعل) مستلزم تداخل طرفینی است؛ یعنی هم واجب در ممکن متداخل باشد و هم ممکن در واجب متداخل باشد! درحالی که در بیان مثال رابطه عبور نور از بلور، نور تمثیلی از واجب و بلور تمثیلی از ممکن است. در این رابطه چگونه ممکن است که رابطه طرفینی برقرار باشد و بلور نیز از نور عبور کرده باشد و در آن تداخل نموده باشد؟ زیرا تنها نور است که خاصیت عبور یا به تعبیر ایشان دخول در شیشه را دارد. به همان ترتیب، ممکن هم مانند شیشه به دلیل ضعف و نقص مرتبه وجودی نمی‌تواند در واجب داخل شده باشد. از طرفی وقتی مطابق فرض، موطن، واحد است و موطن همان موجودیت می‌باشد، اگر ممکن در واجب داخل شود، لازمه‌اش اجتماع ممکن و واجب در وجود واحد است.

۲-۶. اشکال براساس عدم تناهی وجودی

۱. طبق نظریه تداخل، تصویر روشنی از معنای نامتناهی وجودی قابل ارائه نیست؛ زیرا نامتناهی را موجودی می‌داند که در عین آنکه تمام وجود یک ممکن را پر کرده و در متن وجودی ممکن، حضور وجودی دارد؛ اما باز هم آن ممکن، وجه و ساحت وجودی یعنی تشخیصی دارد که وجود نامتناهی واجب، مانع او نیست و مزاحمتی برای

تشخیص، ایجاد نمی‌کند. نقد اصلی تداخل، درست در همینجاست؛ زیرا با حفظ تشخیص ممکن معنا ندارد بگوییم که خداوند تمام ساحت وجودی ممکن را پر کرده است. یعنی تصور جمع میان نامتناهی وجودی خدا و فرض ساحت وجودی غیرخدا نامفهوم است. تبیین این ابهام به عهده صاحب نظریه است؛

۲. طبق نظریه تداخل، دو نامتناهی وجودی می‌توانند با حفظ عدم تناهی و رتبه‌ی وجودی‌شان متداخل باشند! (نبویان و فیاضی، ۱۳۹۴). از همین‌روی معتقدند تداخل دو واجب به لحاظ منطقی محذوری ندارد؛ اما چنین دیدگاهی منطقی‌ناسازگار است؛ زیرا عدم تناهی وجود موجود الف، به معنی نفی ساحت وجودی غیر اوست. اینک چگونه یک وجود نامتناهی دیگری در همان موطن تحقق می‌یابد؟ از سویی این بیان را نباید مصادره به مطلوب یا اول‌الکلام دانست؛ زیرا محور اشکال، حیثیت عدم تناهی است. عدم تناهی وجودی یعنی نفی هر ساحت وجودی دیگر. نظریه تداخل در نتیجه فرض وجود دیگر اعم از اینکه خارج باشد یا متداخل، تصویر معناداری موافق با مفهوم نامتناهی ندارد.

۳-۶. اشکال براساس مبانی نظریه تداخل

۱. براساس مبانی نظریه و امکان تداخل، هیچ محذوری برای وجود دو واجب‌الوجود متداخل وجود ندارد (نبویان و فیاضی، ۱۳۹۴). توضیح آنکه همه ادله توحید، مفادشان این است که بیش از یک واجب‌الوجود امکان تحقق ندارد؛ زیرا همه ادله نافی دو واجب‌الوجود جدای از هم‌اند نه دو واجب متداخل. همه ادله نافی شرک هم ناظر به دو جدای جدای از هم هستند نه دو جدای متداخل! به بیان ساده‌تر دو جدای نامتناهی متداخل، جا را برای هم تنگ نمی‌کنند. بنابراین نظریه تداخل وجودی، مستلزم امکان تداخل دو واجب‌الوجود است و هیچ دلیلی از ادله توحید نمی‌تواند نافی امکان این نوع تداخل باشد. بنابراین از توحید خداوند متعال به ثنویت خواهیم رسید؛ زیرا فقط دو جدای متباین همدیگر را محدود می‌کنند و تعارض وجودی دارند، اما به فرض امکان تداخل، هیچ محذوری برای دو واجب متداخل نیست و نمی‌توان این امکان را به ضرب ادله تداخل از صحنه بیرون برد؛ زیرا ادله نافی دو واجب هرگز ناظر به دو واجب متداخل نیست؛

۲. نقد دیگر آنکه فرضاً ادعای کلی امکان «تداخل» را بپذیریم، اما خلل منطقی در برخی وجوه احتمالات تداخل، همچنان باقی است؛ زیرا طبق تربیع وجوه بیان شده (همان)، صاحب نظریه هیچ فرقی بین تداخل واجب و ممکن با تداخل دو ممکن یا دو واجب قائل نشده است؛ درحالی‌که اگر جدلاً تداخل دو ممکن یا دو واجب را به دلیل هم‌سنخی بپذیریم، چگونه می‌توان موطن وجودی واحدی را برای دو موجود غیرمتساخ توضیح داد؟ و البته صرف التزام ایشان به امکان هر نوع تداخل، مانع ورود اشکال و نشان دادن لوازم تناقض‌آمیز نظریه نیست. بنابراین باید علاوه بر ادعای وحدت ملاک، توضیح دهند عدم تجانس میان واجب و ممکن، مانع تداخل محسوب نمی‌شود؛ وگرنه بدو چنین عدم‌سنخیتی مستعد منع تداخل ادعائی در فرض امکان است؛

۳. صاحب نظریه به تصریح گفته است که طبق تعریف تداخل، امکان تداخل یک وجود و یک عدم و حتی تداخل دو عدم! قابل تصویر است و همین نمونه نشان‌دهنده ابهام تصویری و تأکید بر آن است (نبویان و فیاضی، ۱۳۹۴: ۱).
درس اسفار، ج ۱).

۴-۶. اشکال براساس صفت فعل

۱. ادعا شده است که تداخل یکی از صفات فعل خداوند است (نبویان و فیاضی، ۱۳۹۴). صفت فعل هنگامی معنا دارد که ذات فاعل و ذات فعل لحاظ شود و حیثیت انتساب فعل به فاعل منشأ انتزاع صفتی برای فاعل شود. اینک در فضای نظریه تداخل وجودی، سؤالات و ابهامات ذیل قابل طرح است:

الف) منشأ انتزاع صفت تداخل چیست؟

ب) در باب صفات فعل گفته شده که صفت فعل، حقیقتاً صفت ذات فاعل نیست، بلکه وصف حقیقی فعل اوست. اگر تداخل، صفت فعل است طبعاً در تعیین موجود متداخل (خدا) باید دقیقاً مشخص کرد که چه چیز در چه چیز تداخل کرده؟ قطعاً منظور صاحب نظریه این نیست که فعل او در فعل دیگر او تداخل کرده، اگر این باشد حتی در فرض معقولیتش، مورد بحث نبود؛ زیرا محور نظریه، اثبات و تبیین تداخل واجب در ممکن بود نه فعل واجب در فعل دیگر او؛

ج) وقتی خداوند به زعم ایشان مخلوقی ایجاد می‌کند در کدام‌یک از ساحت‌های زیر ایجاد می‌کند:

- ذات واجب: این قول مستلزم تداخل ممکن در ذات واجب است که محذور حلول را موجب می‌شود؛

- بیرون از ذات خودش به نحو تداخل: در این صورت هم مستلزم قول به حلول است؛

- بیرون از ذات واجب: این مورد تداخل نیست.

۲. طبق این نظریه، تداخل وجودی یکی از صفات فعل خداوند است و صفات فعل، صفاتی هستند که برای اتصاف ذات به آن، نیاز به امر خارج از ذات است مانند صفت خالق که نیازمند وجود مخلوق است. اینک طبق تداخل، نمی‌توان رابطه صحیحی میان واجب و فعل او برقرار کرد؛ زیرا اساساً طبق تداخل و براساس ابهامات زیر فعل داشتن واجب بی‌معناست. درواقع معنای حقیقی فعل چیزی جز وجود صادر نیست. حال اگر تداخل وجودی را در نظر بگیریم:

الف) خداوند ابتدا مخلوق را ایجاد می‌کند و سپس در او داخل می‌شود؟ اگر جواب مثبت باشد در این صورت این

رابطه، دقیقاً همان حلول است؛ زیرا در حلول، ابتدا محل موجود است سپس حال در آن محل وارد می‌شود؛

ب) خلق کردن مخلوق عیناً همان دخول اوست در مخلوق؟ در این صورت این تصویر، چه فرق جوهری با رقبایش دارد؟ عرفاً نیز براساس نظریه وحدت شخصی وجود، آنچه را دیگران، مخلوقات بیرون از ذات واجب می‌دانند، شئون ذاتیه واجب دانسته‌اند. فرق جوهری‌شان و موجود متداخل چیست؟

ج) نقد اساسی دیگر آنکه سازگار کردن معنای تداخل با معنای فعل، وجه روشنی ندارد؛ زیرا لوازم معنایی متفاوتی دارند؛ زیرا در تعریف تداخل آن را مستلزم «هم موطنی» واجب و ممکن دانسته‌اند؛ اما تعریف فعل و تأثیر، مستلزم تعدد موطن است تا بتوان فاعلیت و تأثیر در موطنی دیگر غیر از موطن فاعل را تصویر نمود و جمع این دو معنا با یکدیگر ممکن نیست؛

۳. نقد دیگری که می‌توان به این نظریه وارد ساخت این است که سخن گفتن از مفهوم «ایجاد» در بستر تداخل، کاملاً بی‌معناست؛ زیرا ایجاد، نشان‌دهنده کثرت موطن وجودی موجد و موجد است؛ اما طبق تداخل و یکی بودن موطن وجودی، ایجادگری واجب نمی‌تواند معنایی داشته باشد؛ زیرا «ایجاد»، مستلزم کثرت موطن وجودی است.

۵.۶. اشکال براساس موفقیت در تأمین اهداف

۱. این نظریه به فرض معقولیت، صرفاً قادر است توضیح دهد که تداخل، «صفت فعل» خداست؛ درحالی‌که نزاع، در باب حضور وجودی ذات واجب در همهٔ ساحات وجودی است؛ اما طبق تداخل، حداکثر باید گفت که دخول صفت فعل خدا در موطن فعل و وجود فعل، هم‌رتبه‌اند؛ یعنی گویی ادعا شده که صفت فعل خدا همان فعل اوست. چنین دیدگاهی نه تداخل است، نه مردود است، نه اطلاع جدیدی غیر از حرف مشهور در باب وحدت فعل و صفت فعل به دست می‌دهد؛

۲. تداخل وجودی صرفاً به عنوان یک احتمال در برابر رقیب، یعنی وحدت شخصی وجود مطرح شده و هرگز مبرهن نشده است و اگر گفته شود که «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» خواهیم گفت این بیان در صورتی قابل قبول است که احتمال مطرح شده دست‌کم ابهام‌تصوری نداشته باشد و نظریه‌پرداز نتوانسته است الگوی تصویری روشنی از امکان تداخل، ارائه دهد؛

۳. اگر از تعبیر «تداخل» بگذریم صاحب این نظریه چیزی بیش از «آرزوی» همه نظریات الهیاتی مطرح نکرده است؛ زیرا نظریات رقیب هم به دنبال این بودند که از یک طرف عدم تناهی و تشخیص واجب را حفظ کنند و از سوی دیگر، وجود حقیقی ممکنات را نگه دارند. ایشان اسم این آرزوی همگانی را تداخل گذاشته‌اند، به تصور اینکه صرف نام‌گذاری ادعا، تبیین آن هم به حساب می‌آید؛

۴. فرض می‌کنیم تداخل، ممکن باشد و حتی بین واجب و مخلوقات، واقع شده باشد؛ اما آیا در حل معنا و تصویر رابطه ممکن و واجب موفق است؟ حتی با فرض تداخل، کماکان این سؤال باقی است که نسبت واجب به ممکن چگونه است؟ با تداخل، تنها چیزی که اثبات می‌شود، حفظ موطن وجودی هریک از طرفین در عین وحدت موطن است که مبتلا به همه اشکالاتی است که صاحب نظریه، بر تشکیک خاصی و نیز وحدت شخصی وارد کرده‌اند؛ زیرا وحدت موطن، مقتضی عدم مغایرت و حفظ رتبه است و تشخیص هر کدام مستلزم تعدد موطن است؛ اما چه رابطه‌ای بین ذات و فعل متداخلان وجود دارد؟ معلوم نیست؛

۵. نظریه تداخل چه مشکلی را حل کرده است؟ زیرا رابطه واجب و ممکن، اگر عینیت وجودی باشد، با وجود تداخل، این عینیت برقرار است؛ و اگر رابطه‌شان تعدد و انفصال وجودی باشد، باز هم با تداخل، قابل تقریر است؛ زیرا قائل به تداخل مدعی است که حتی در فرض تداخل، شخصیت و تعدد ساحت شخصی‌شان محفوظ است. پس چه وجوداً مغایر باشند یا نباشند، درهرحال تداخل برقرار است. اینک سؤال همچنان باقی است که نقش تداخل چیست؟ زیرا هم با فرض تداخل، تشخیصشان محفوظ است و هم با فرض عدم تداخل شخصیتشان محفوظ است. در نتیجه تداخل چه مشکلی را حل می‌کند؟ آیا نظریه تداخل خنثا نیست؟

۶. اما استدلال به روایات (نبویان و فیاضی، ۱۳۹۴) از دو جهت مخدوش است: یکی از این جهت که خروج از بحث عقلی است؛ دوم اینکه پیش فرض فهم روایات، درک امکان تداخل مورد ادعاست و این همان مصادره خواهد بود. یعنی تطبیق روایات بر تداخل مورد نزاع، مقتضی درک تداخل و امکان ثبوتی آن است؛ و هذا اول الکلام.

نتیجه‌گیری

نظریه تداخل وجودی، با نقد کثرت تباینی وجود مشایی و تشکیک خاصی صدرایی در امتداد نفی دیگر نظریات، چاره‌ای جز پذیرش وحدت شخصی عرفانی نداشت؛ زیرا از سویی می‌پذیرفت که واجب‌الوجودی هست که وسعت وجودی بی‌انتهای دارد و از سوی دیگر، لازمه عدم تناهی وجودی واجب، نفی هر موجودی در طول یا عرض واجب‌الوجود است. نظریه تداخل برای فرار از پذیرش وحدت شخصی عرفانی و به منظور بدیل علی‌الاطلاق بودن، صورت‌بندی شد و ادعا داشت اگر نظریه تداخل را بپذیرید الزامی به پذیرش وحدت شخصی و تن دادن به لوازم نامعقولش ندارید. اگر نظریه تداخل در حد احتمال معقولی برای بیان رابطه واجب و ممکن پذیرفته شود، هم تشخص وجودی موجودات در نظام هستی حفظ می‌شود و هم عدم تناهی واجب آسیب نمی‌بیند و هم نظریه وحدت شخصی وجود مجال ظهور و بروز نخواهد یافت.

در این نوشتار نشان داده شد که نظریه تداخل وجودی در هیچ‌یک از اهداف خود موفق نبود؛ نه تصویر معقولی دارد، نه لوازم نامعقولش کمتر از وحدت شخصی عرفانی است، نه تیغ استدلالش تیز است و نه در فرض معقولیت، می‌توان معضل رابطه حق و خلق را تبیین کرد.

منابع

- پوراسماعیل، رضا، ۱۳۹۷، «نقد و بررسی نظریه تداخل وجودی خداوند و مخلوقات»، در: سومین کنفرانس ملی علوم انسانی اسلامی، قم، دانشگاه باقرالعلوم ع.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۶، *الامالی*، تهران، کتابچی.
- _____، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
- عارفی، عباس، ۱۳۸۸، *مطابقت صور ذهنی با خارج*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فیاضی، غلامرضا و همکاران، ۱۳۸۴، «عینیت وجود»، *کتاب نقد*، ش ۳۶، ص ۳۳۳-۳۶۲.
- فیاضی، غلامرضا، ۱۳۹۴/۱۰/۲۷، *درس اسفار*، در: مدرسه فقهت eshia.
- _____، ۱۳۸۸، *هستی و چیستی در مکتب صدرایی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کلبینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نویان، سیدمحمد مهدی و غلامرضا فیاضی، ۱۳۹۴، «تداخل وجودی خداوند و مخلوقات»، *معرفت فلسفی*، ش ۴۹، ص ۲۸۷.
- نویان، سیدمحمد مهدی، ۱۳۹۶، *جستارهایی در فلسفه اسلامی مشتمل بر آراء اختصاصی آیت‌الله فیاضی*، قم، مجمع عالی حکمت اسلامی.